

بحث: واجب تعیننی و تخیری

درباره واجب تخیری اشکالی مطرح شده است که تبیین آن به تعریف این واجب می انجامد. مرحوم نائینی در توضیح آن می نویسد:

«و ینقسم الواجب، باعتبار آخر إلى تعیننی و تخیری. و قد یستشکل فی تصویر الواجب التّخیری، و أنّه کیف یعقل تعلق إرادة الأمر بأحد الشّیئین أو الأشياء من غیر تعیننی؟ مع عدم إمكان تعلق إرادة الفاعل بذلك، لوضوح أنّ إرادة الفاعل المستتبعه لحركة العضلات لا تتعلق إلّا بمعین محدوده بحدوده الشّخصیّة، و لا یعقل تعلقها بأحد الشّیئین علی وجه الإیهام و التّردید، فإذا لم یعقل تعلق إرادة الفاعل علی هذا الوجه، فكیف یعقل تعلق إرادة الأمر بذلك؟»^۱

توضیح:

۱. محال است که فاعل نسبت به دو شیء لا علی التعینن اراده پیدا کند چراکه اراده فاعل (که حرکت عضلات را در پی دارد) جز به یک شیء مشخص خارجی تعلق نمی گیرد.

۲. وقتی در فاعل محال است، پس در امر هم محال است.

ما می گوئیم:

مرحوم خویی در تقریر فرمایش نائینی، استحاله تعلق اراده را از راه ملازمه بین استحاله این امر در فاعل و در امر مطرح نکرده است، ایشان در این باره می نویسد:

«انما الإشکال فی تعقل کنهه و شرح حقیقته من جهة ان الإرادة التي هی من الصفات النفسانیّة لا بد و ان یکون متعلقها امرا معینا غیر مبهم فلا یعقل تعلقها بما له بدل و ما هو مردد بین الأمرین.»^۲

توضیح:

اراده از صفات نفسانیه است و حتما باید متعلق آن یک امر معین باشد.

مرحوم نائینی برای پاسخ به این اشکال راه های مختلفی را مطرح کرده است:

❖ راه حل اول

«الوجه الأوّل: هو ان الواجب فی الواجب التّخیری، الكلّی الانتزاعی، و هو عنوان (أحدها) و لا مانع من تعلق

۱. فوائد الاصول، ج ۱، ص: ۲۳۲

۲. أجود التقريرات، ج ۱؛ ص ۱۸۱



التكليف بالأمر الانتزاعي إذا كان منشأ انتزاعها بيد المكلف، و لم تكن من أنياب الأغوال، و واضح أنّ هذا العنوان الانتزاعي قابل للانطباق على كلّ من افراد الواجب المخير، فأنّه يصدق على كلّ من العتق و الصيام و الإطعام عنوان (أحدها) فيكون هو متعلق التكليف هذا.^١

توضيح:

١. آنچه در واجب تخيیری، واجب شده است، کلی انتزاعی است.
 ٢. کلی انتزاعی عبارت است از عنوان «أحدهما».
 ٣. این عنوان انتزاعی می تواند متعلق تکلیف باشد (اگر منشأ انتزاع آن در حوزه اختیار مکلف باشد یعنی اگر صوم و عتق و اطعام را مکلف بتواند انجام دهد و محال نباشند).
 ٤. و در ما نحن فيه این عنوان انتزاعی بر اطراف واجب تخيیری منطبق است.
- ایشان سپس بر این راه حل اشکال کرده است:

«و لكن یرد علیه أنّ ذلك خلاف ظواهر الأدلة المتكفلة لبيان الواجب التخييري، حيث أنّ الظاهر منها، كون كلّ من الخصال واجبا، لا أنّ الواجب هو عنوان (أحدها). والحاصل: أنّ هذا الوجه و ان كان ممكنا ثبوتا، و لا محذور فيه عقلا، إلّا أنّه خلاف ظواهر الأدلة لا یصار إليه إلّا بقرينة معينة، أو انحصار الوجه فی ذلك و عدم تمامية الوجه الآتية.»^٢

توضیح:

١. ظاهر ادله آن است که خصال كفاره (صوم و عتق و احكام) به عنوان خودشان واجب هستند و عنوان «أحدها» واجب نشده است.
٢. پس این راه حل اگرچه ممکن است ولی با ظواهر ادله سازگار نیست پس اگر قرینه ای نبود که این راه حل را از ادله استفاده کند (و لذا دست از ظاهر اولیه ادله برداریم) و یا اگر راه حل های دیگر باطل نبودند (که تصحیح واجب تخيیری فقط با این راه حل ممکن باشد) به سراغ این راه حل نمی رویم.

ما می گوئیم:

مرحوم بجنوردی بر این مطلب اشکال کرده است:

١. فوائد الاصول؛ ج ١؛ ص ٢٣٢

٢. فوائد الاصول؛ ج ١؛ ص ٢٣٢



«أن الإرادة تتبع ما فيه المصلحة، و لا شكّ في أنّه لا مصلحة في ذلك المفهوم الانتزاعي، فلا بدّ و أن تكون الإرادة في مقام اللبّ متعلّقة بمحكى هذا العنوان، فيرجع إلى أحد الوجوه الأخرى؛ و ذلك لأنّ محكى هذا المفهوم الانتزاعي ليس إلّا هذه الأطراف، و إنّما الكلام في كيفية تعلّق الإرادة و أنّها بأيّ نحو تعلّقت بها، هذا.»^١

❖ راه حل دوم

مرحوم نائینی می نویسد:

«الوجه الثانی: هو ان يكون الوجوب في كلّ واحد من افراد التّخيير مشروطا بعدم فعل الآخر، فيكون العتق واجبا عند عدم الصّيام و الإطعام، و كذا العكس، فتكون الإرادة قد تعلّقت بكلّ على نحو الواجب المشروط، و ذلك أنّما يكون إذا كان لكلّ من الصّيام و العتق و الإطعام ملاك يخصّه، و لكن لا يمكن الجمع بين الملاكات و كان استيفاء واحد منها مانعا عن استيفاء الباقي، فإذا كان كذلك فلا بدّ من إيجاب الكلّ على نحو الواجب المشروط، إذ تخصيص الوجوب بأحدهما يكون بلا مرجح، هذا.»^٢

توضیح:

١. وجوب به صوم تعلق گرفته است ولی به شرط اینکه عتق و اطعام نکرده باشید.
٢. پس هر یک از خصال کفاره، واجب مشروط هستند.
٣. این در جایی است که هر یک از خصال، ملاک دارند ولی جمع بین آنها ممکن نیست و لذا با اتیان یکی، استيفاء ملاک های دیگر ممکن نیست.
٤. حال اگر شارع، وجوب را به یکی از آنها اختصاص دهد ترجیح بلا مرجح است [چون ملاک ها یکسان هستند]، در نتیجه هر سه را به صورت واجب مشروط آورده است.

١. منتهی الأصول (طبع جدید)؛ ج ١؛ ص ٣٢٦

٢. فوائد الاصول؛ ج ١؛ ص ٢٣٢

